

# امام حسن مجتبی (ع)

## فریادرسی برای محرومان اجتماع

در آئین اسلام ، تروتمندان ، مسئولیت سنگینی در برابر مستمندان و تهیدستان اجتماع بهیچکس ندادند و بحکم بیوندی عمیق منوی ورشکته‌های برادری دینی که در میان مسلمانان برقرار است ، با پندمواره در تأمین نیازمندیهای محرومان اجتماع ، کوشش داشتند . پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان دینی ما ، نه تنها سفارشهای مؤکدی در این زمینه نموده بلکه هر کدام در عسر خود ، نمونه برجسته‌ای از اسان دوستی و سهیف نوازی بشمار می‌رفتند .

پیشوای دوم حضرت مجتبی (ع) ، نه تنها از بیفر علم ، تقوی ، زهد ، وعادت شفافی برگزیده و ممتاز داشت ، بلکه از لحاظ بنیل و بخشش دستگیری از بیچارگان و درماندگان نیز ، در عسر خود زیانبرد خاص و عام بود . وجود گرمی آن حضرت آرام بخش دل‌های دردمند ، پناهگاه مستمندان و تهیدستان ، و نقطه امید درماندگان بود . هیچ فقیری از در خانه آنحضرت ناامید بر نمی‌گشت ، و هیچ آزرده دلی شرح پسرشای خود را نرسد آن زرگوار بازگونی کرد جز آنکه عرقی بر دل آورده او می‌نهاد . گاه پیش از آنکه مستمندی اظهار احتیاج کند ، عرق شرم بریزد ، احتیاج او را بر طرف می‌ساخت و اجازه می‌داد ریح و مذلت سؤال را بر خود عموار سازد !

و سیوطی ، در تاریخ خود می‌نویسد : « كان الحسن رضي الله عنه له مساقب كثيرة ، سبدا ، حلیمبا ، داسکینه ووقار و حمة ، جواداً ، مندوحاً ... »

امام حسن (ع) دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوانی بود ، او شخص بزرگوار ، بردبار ، باوقار و متین ، سخی و بخشنده ، مودود ستایش مردم بود ، طبع عالی و حس بلند او بعدی بود که گاه صد هزار دینار را یکجا به یک مستمند می بخشید (۱)

نکته یک چنین بخشش چشمگیر این است که : حضرت مجتبی (ع) با این کار برای همیشه شخص فقیر را بی نیازی ساخت و او می توانست با این مبلغ ، تمام احتیاجات خود را بر طرف نموده و سر ما بهای برای خود تکمیل دهد . زندگی آبرومندانهای داشته باشد امام (ع) روا نمی دید مبلغ ناچیزی که خرج بکند و فقیر را بسختی تأمین کند ، بوی داده شود و او ناگر بر شود برای تأمین روزی خود و نمیری هر روز دست احتیاج سوی این این و آن دراز کند !

**خاندان علم و فضیلت**

روزی عثمان ، در کنار مسجد نشسته بود ، مرد فقیری از او کمک مالی خواست ، عثمان پنج درهم به وی داد ، مرد فقیر گفت : مرا نزد کسی راهنمایی کن که کمک بیشتری بمن بکند ، عثمان بطرف حضرت مجتبی (ع) و حسین بن علی (ع) و عبدالله بن جعفر که در گوشه ای از مسجد نشسته بودند ، اشاره کرد و گفت : برو نزد این چند نفر جوان که در آنجا نشسته اند و از آنها کمک بخواه .

وی پیش آنها رفت و اظهار مطلب کرد حضرت مجتبی (ع) فرمود : از دیگران کمک خواستن ، در سه مورد روا است : دیه ای بگردن انسان باشد و یا پرداخت خونیها عاجز گردد ، یا بدعا کار باشد و از عهده پرداخت دین بر نیاید ، و یا فقیر و در مانده گردد و دستش بجائی نرسد . آيا کدام يك از اینها برای تو پیش آمده است ؟ (۲)

گفت : اتفاقاً گرفتاری من یکی از همین سه چیز است .

حضرت مجتبی (ع) پنجاه دینار بوی داد ، به پیروی از آن حضرت حسین بن علی (ع) نیز چهل و نه دینار و عبدالله بن جعفر چهل و هشت دینار بوی دادند .

او موقع بازگشت ، از کنار عثمان گذشت ، عثمان گفت : چه کردی ؟ جواب داد : از تو پول خواستم توهم دادی ، ولی هیچ نرسیدی پول را برای چه منظوری می خواهم ؟ ولی وقتی پیش آن سه نفر رفتم یکی از آنها (حسن بن علی (ع) ) از من سؤال کرد ، و من هم جواب دادم و آنگاه هر کدام این مقدار بمن عطا کردند .

عثمان گفت : « این خاندان ، کانون علم و حکمت و سرچشمه نیکی و فضیلتند ، نظیر آنها را کی توان یافت ؟ (۳)

۱- تاریخ الخلفاء ص ۱۸۹ (۱) البداية و النهاية ج ۸ ص ۲۷

۲- ه ان المسألة لا تتحل الا فی احدی ثلاث دم منفع ، او دین مفرح ، او فقر منقطع فقی ایها تال ۴۵

۳- بحار الانوار ج ۴۲ ص ۲۳۴

**بخشش بی نظیر**

حسن بن علی (ع) از تمام امکانات خود برای انجام امور بزرگ و خدایاستد بهره برداری می کرد و اموال فراوانی در راه خدا می بخشید ، مورخان و دانشمندان در شرح زندگانی پر افتخار آن حضرت بخشش بی سابقه و انفاق بسیار بزرگ و بی نظیری ، ثبت نموده اند که در تاریخچه زندگانی هیچکدام از بزرگان چشم نمی خورد و نشانه دیگری بر عظمت نفس و بی اعتنائی آن حضرت به مظاهر مرفهه مادی است ، و آن اینکه : « حضرت مجتبی (ع) در طول عمر خود دو بار تمام اموال و دارائی خود را در راه خدا خرج کرد و سه بار ثروت خود را بدون تم تقسیم نموده نصف آنرا برای خود نگهداشت و نصف د دیگری در راه خدا بذل نمود (۱)

هست بلند و طبع عالی حضرت مجتبی (ع) اجازه نمی داد کسی از در خانه او ناامید بر گردد ، گاهی که کمک مستقیم مقنن نمی شد ، بطور غیر مستقیم در رفع نیازمندیهای آنان کوشش می فرمود و با تدابیر خاصی ، گره از مشکل گرفتاران می کشود چنانکه روزی مرد فقیری به آن بزرگوار مراجعه کرد و درخواست کمک نمود ، اتفاقاً در آن هنگام امام مجتبی (ع) پولی در دسترس نداشت و از طرف دیگر از اینکه فرد تهی دستی اردو خانه اش ناامید بر گردد ، شرمناک بود ، لذا فرمود :

— آیا حاضری تو را به کاری راهنمایی کنم که به مقصودت برسی ؟  
— چه کاری ؟

— امروز دختر خلیفه از دنیا رفته و خلیفه عزادار شده است ولی هنوز کسی به او تسلیت نگفته است ، نزد خلیفه می روی و با سخنانی که به تو یاد می دم ، بوی تسلیت می گوئی از این راه به هدف خود می رسی .

— چگونه تسلیت بگویم ؟

— وقتی نزد خلیفه رسیدی بگو : « الحمد لله الذی سترها بجلوسك علی قبرها و لا هتکتها بجلوسها علی قبرك . »

شکر خدا را که اگر دخترت پیش از تو از دنیا رفت و در زیر خاک پنهان شد در زیر سایه پندری ، نه اینکه پس از مرگ بدر بدر بد کرده و هتک حرمتش گردد .

ناگفته پیدا است این جمله های عارفی در روان خلیفه اثر عمیقی نهاد ، و از حزن و اندوه وی کاست ، دستوداد تا جایز می بوی دهند .

آنگاه پرسیدی سخن از آن تو بود ؟

گفت : نه ، حسن بن علی (ع) آنرا بمن آموخته است .

خلیفه گفت : راست می گوئی ، او کانون سخنان فصیح و شیرین است !

۱- تاریخ یعقوبی ج ۲ ص ۲۱۵ ، تاریخ الخلفاء سیوطی ص ۱۹۰ حلیة الاولیاء ج ۲ ص ۲۷ .

اسد الغابة ج ۲ ص ۱۳ ، تذکرة ابن جوزی ص ۱۹۶ و اسداف الراغبین .